

## حقوق دفاعی متهم در «دوران تحت نظر» در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان

الهام حیدری\*

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱)

### چکیده

تحت نظر گرفتن متهمان در جرایم مشهود یکی از مهم‌ترین اختیارات ضابطین دادگستری است. مسلماً پیش‌بینی چنین اختیاری برای ضابطین دادگستری که منتهی به سلب آزادی رفت و آمد متهم می‌شود، بر تلاش در جهت تحقق مصالحی بزرگ همچون کشف حقیقت و احراز واقعیت در پرونده‌های کیفری و نیز، تحصیل دلایلی که دستیابی به این هدف را امکان‌پذیر می‌سازند، استوار است. مسلماً ضرورت‌هایی همچون سرعت در جمع‌آوری دلایل جرم و ممانعت از نابودی و امحاء آنها، پیشگیری از تبانی متهم با شهود، شرکا یا معاونان احتمالی به خصوص در مراحل اولیه رسیدگی، محدودیت در حقوق اعطایی به متهم تحت نظر را اقتضاء می‌کند. با این حال، ضرورت حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و کرامت انسانی در کنار حفظ مصلحت اجتماعی ایجاب می‌کند که برای متهم تحت نظر قرار گرفته، حقوق دفاعی به رسمیت شناخته شود. چنین موضوعی در قوانین سابق آیین دادرسی کیفری کم‌رنگ بود. به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متهم در دوران تحت نظر در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و نیز حفظ کرامت انسانی از حقوق دفاعی همچون حق سکوت، حق ملاقات با وکیل، حق تفهیم اتهام و ... برخوردار گشته است. چنین موضوعی در حقوق انگلستان نیز مشهود است و قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ این کشور حاوی موادی است که تکالیف متعددی را برای پلیس در راستای تضمین حقوق متهم تحت نظر قرار گرفته، مقرر داشته است. کلیدواژگان: تحت نظر، حق سکوت، تفهیم اتهام، حق ملاقات با وکیل، ضابطین دادگستری، حقوق انگلستان

## مقدمه

تحقیقات مقدماتی یکی از مهم‌ترین مراحل دادرسی کیفری است. این مرحله از این جهت واجد اهمیت است که مهم‌ترین دلایل و نزدیک‌ترین آنها به زمان وقوع جرم در طی آن تحصیل خواهند شد. لذا دلایل تحصیل شده در این مرحله می‌توانند در سرنوشت پرونده و حکم نهایی آن نقشی بنیادین را ایفا نمایند. تحقیقات دارای دو معنای عام و خاص است. در معنای عام هر نوع اقدام تحقیقی را که تا قبل از محاکمه صورت می‌پذیرد، پوشش می‌دهد و در معنای خاص به استناد ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود.

ضابطان دادگستری در تحقیقات مقدماتی نقشی پررنگ را ایفا می‌کنند. بر اساس مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های این مواد، ضابطان دادگستری مأمورینی هستند که پس از طی مراحل خاص همچون کسب مهارت‌های لازم و طی کردن دوره‌های آموزشی، موفق به دریافت کارت ویژه ضابطین دادگستری شده و بدین ترتیب صلاحیت اقدام بر اساس ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری در جهت کشف جرم و ... را اخذ می‌نمایند. مسلماً انجام تحقیقات مقدماتی از سوی ضابطین دادگستری مستلزم این است که آنها قانوناً واجد اختیارات و تکالیفی باشند. یکی از مهم‌ترین اختیاراتی که به ضابطین دادگستری و در راستای ایفای بهتر نقش‌شان در مرحله تحقیقات مقدماتی اعطا شده است، حق ضابطین به تحت نظر گرفتن متهم به جرم می‌باشد. در واقع ضابطین در جرایم مشهود و در صورتی که نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، می‌توانند وی را به مدت ۲۴ ساعت تحت نظر نگاه دارند. این مسأله مستند به مواد ۴۶ و ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد. ضمن اینکه به استناد ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری تحت نظر گرفتن متهمان در جرایم مشهود، فقط در صورتی مجاز است که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم توسط آنها وجود داشته باشد (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۷۵).

تحت نظر یکی از نهادهای قانونی است که همچون بازداشت موقت و حبس منتهی به سلب حق آزادی رفت و آمد فرد شده و آزادی وی را هرچند برای ساعاتی محدود، خدشه‌دار می‌نماید. با شروع دوره تحت نظر، متهم در مقابل جامعه و نمایندگان آن یعنی ضابطین دادگستری قرار می‌گیرد و مسلماً قدرت و امکانات جامعه بر متهم می‌چربد و توازنی بین این دو برقرار نیست. در این میان

آنچه که ضروری می‌نماید اعطای حقوقی به متهم تحت نظر قرار گرفته است که با استمداد از آنان تعادلی هرچند نسبی میان دو کفه ترازو برقرار شود. چنین حقوقی مسلماً در راستای تضمین یک دادرسی منصفانه و نیز در راستای پیشگیری از نقض حقوق انسانی متهم به جرم در قوانین آیین دادرسی کیفری کشورهای مختلف و از جمله قانون کشور ما گنجانده شده‌اند. در واقع چنین تضمین‌هایی نهایتاً در راستای حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی پیش‌بینی شده‌اند. در یکی از بزرگترین قضاوت‌های قرن ۲۰ دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا چنین بیان نمود: «تاریخ آزادی اساساً تاریخ مراعات تضمین‌های دادرسی منصفانه است».<sup>۱</sup> این سخن بدین معنا است که هدف تضمین‌های دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی است. حقوق و آزادی‌های فردی چنان اساسی انگاشته می‌شوند که با سلب غیرقانونی و خودسرانه آنها سایر حقوق بنیادین نیز فاقد معنا لحاظ خواهند شد (Denning, 1949, p. 6). آزادی فردی اینگونه توصیف می‌شود: «آزادی هر شهروند تابع قانون برای اینکه به هر چه می‌خواهد فکر کند، هر سخنی را که اراده می‌کند، بگوید و به هر جایی که می‌خواهد، برود بدون نیاز به کسب اجازه یا هر نوع مزاحمت از ناحیه اشخاص دیگر و در عین حال این آزادی با نظم اجتماعی کشوری که در آن زندگی می‌کنیم، وفق داده می‌شود» (Ibid, p. 5).

بر همین اساس است که قاضی معروف انگلیسی دنینگ چنین بیان می‌کند: «آزادی یک انسان اگر قربانی یک دزد یا قاتل شود برایش کم ارزش می‌شود» (Ibid). این سخن متضمن این معنا است که مسلماً آزادی افراد تا جایی می‌تواند تداوم داشته باشد که با نظم اجتماعی و حقوق افراد دیگر در تعارض قرار نگیرد. به همین دلیل است که جامعه باید از قدرت بازداشت، توقیف و تحقیق افراد، به منظور برخورد با ناقضان قانون و بزهداران، برخوردار باشد. اگر جامعه و نمایندگان آن از قدرت توقیف و بازداشت و نیز مجازات خود به درستی و بگونه‌ای صحیح استفاده کنند، همین قدرت، تضمین‌کننده آزادی‌های فردی است. ولی مسلماً استفاده ناصحیح از چنین قدرتی منجر به تضعیف حقوق و آزادی‌های فردی خواهد شد. اهمیت این مسأله ایجاب می‌نماید که هر زمان جامعه یا نماینده آن بخواهند از فردی سلب آزادی نمایند، این کار باید به شیوه‌ای منصفانه و با رعایت معیارهای دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی وی صورت پذیرد.

۱. Mcnabb V United States, 318 vs. 332, 347(1943)

در دوران تحت نظر به عنوان یکی از مهم‌ترین تأسیسات قانونی، آزادی متهم به جرم سلب شده و او در مقابل جامعه و نمایندگان آن قرار می‌گیرد. ضرورت ایجاد توازن میان متهم و جامعه تخصیص امتیازاتی را به متهم ایجاب می‌نماید. در قوانین سابق آیین دادرسی کیفری و به ویژه قانون سال ۱۳۷۸ دوران تحت نظر نظام‌مند نبود و حقوق متهم در این دوران کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. در قانون ۱۳۹۲ در این خصوص تحولاتی ایجاد شده است. ضرورت اعطای حقوق دفاعی به متهم تحت نظر در سایر نظام‌های حقوقی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه در انگلستان، تکالیفی همچون اعلام حق سکوت به متهم تحت نظر قرار گرفته، الزام به تفهیم اتهام و فراهم کردن امکان کمک و مشورت حقوقی توسط وکیل به محض تحت نظر قرار گرفتن و ... متوجه پلیس شده است. اهم این تکالیف با تصویب قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ و آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون به عهده پلیس قرار گرفته است. در پژوهش پیش‌رو با این سوالات مواجهیم که رویکرد قانون‌گذار ۱۳۹۲ به دوران تحت نظر چگونه است؟ متهم تحت نظر قرار گرفته، از چه حقوقی برخوردار است و آیا نقض حقوق متهم از سوی ضابطین با ضمانت اجرایی مواجه می‌شود؟ بدین ترتیب در مقاله حاضر برآنیم که حقوق متهم، تکالیف ضابطین در دوران تحت نظر و نیز ضمانت اجرایی آن را مورد بررسی و کنکاش قرار داده، موضع قانون‌گذار دادرسی کیفری را تحلیل نموده، راهکارهایی را در جهت رفع نواقص فعلی ارائه نماییم. به علاوه به فراخور بحث، نگاهی نیز به حقوق انگلستان خواهیم داشت و موضع قانونگذار و رویه قضایی این کشور را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## ۱. مفهوم شناسی

در این قسمت به اختصار به مفهوم تحت نظر و سوابق تقنینی آن و نیز به مفاهیم مرتبطی همچون حقوق دفاعی متهم خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. مفهوم تحت نظر

آزادی شخصی یکی از مهم‌ترین حقوقی است که برای انسان به رسمیت شناخته شده و در اسناد بین‌المللی حقوق بشر هم دولت‌ها موظف به پاسداری از آن شده‌اند. بر این اساس سلب آزادی از افراد می‌بایست تنها در موارد خاص به موجب قانون و به دستور مراجع قضایی و به حکم ضرورتی گریزناپذیر صورت پذیرد. یکی از تأسیسات قانونی که نتیجه آن سلب آزادی از متهمین است،

نگهداری تحت نظر است که بعضاً بازداشت پلیسی نیز خوانده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷). تحت نظر، اختیاری است که به موجب قانون به ضابطین دادگستری اعطا شده تا در صورتی که نیاز باشد در جرایم مشهود، متهم را برای تکمیل تحقیقات و با اطلاع مقام قضایی برای مدت محدود در نزد خود نگه دارند. این اختیار که مستند به ماده ۱۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ نیز در ماده ۲۴ پیش‌بینی شده بود. از تعریف ذکر شده می‌توان چند نکته را در باب نگهداری تحت نظر استخراج نمود:

۱. نگهداری تحت نظر اقدامی است سالب آزادی که به موجب قانون در شرایط خاص مقرر شده است.
۲. تحت نظر گرفتن متهمین از اختیارات ضابطین دادگستری است<sup>۲</sup> و مأموران دیگر دولت چنین اختیاری را ندارند.
۳. تحت نظر از دیگر اقدامات سالب یا محدود کننده آزادی مانند جلب متهم یا تحویل متهم به زندان متمایز است.
۴. هدف نگهداری تحت نظر تکمیل تحقیقات است.
۵. ضابطین مکلفند، تحت نظر قرار دادن متهم را به اطلاع دادستان به عنوان مقام قضایی برسانند.
۶. مدت تحت نظر به موجب ذیل ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حداکثر ۲۴ ساعت خواهد بود.
۷. سلب آزادی و تحت نظر گرفتن متهمی مجاز است که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد. (ذیل ماده ۴۴ ق.آ.د.ک.).

---

۱. ماده ۴۶: «ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی‌توانند بیش از ۲۴ ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.»

۲. ضابطین دادگستری در ماده ۲۸ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ تعریف و به موجب ماده ۲۹ همین قانون احصاء شده‌اند.

نکته دیگری که اشاره به آن ضروری می‌نماید این است که گرچه تحت نظر نیز همچون بازداشت موقت به سلب آزادی از متهمین می‌انجامد، اما به معنای بازداشت آنها در بازداشتگاه نیست. بدین ترتیب منظور قانونگذار از «تحت نظر» صرفاً نگهداری متهم در مقر نیروهای انتظامی یا دفاتر کلانتری‌ها یا قرارگاه‌های پلیس برای تحقیق و تکمیل تحقیقات است (همان، ص ۲۱۰).<sup>۱</sup>

به علاوه به موجب مواد ۴۷ و ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطین دادگستری مکلفند حداکثر ظرف یک ساعت پس از اینکه متهم را تحت نظر قرار دادند، مشخصات و علت تحت نظر قرار دادن وی را به هر طریق ممکن به دادسرای محل اعلام نمایند. در مواد مورد اشاره، قانون‌گذار بر خلاف ماده ۲۴ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ از بکار بردن واژه «بلافاصله» خودداری کرده و با تعیین مهلت یک ساعته برای اطلاع به مقامات قضایی ابهام موجود در قانون سابق را بر طرف نموده است. بدین ترتیب، اگر چه نفس تحت نظر قرار دادن متهمین ابتدائاً در اختیار ضابطین دادگستری است، با این حال اطلاع به مقام قضایی از سوی قانونگذار ضروری دانسته شده است. اهمیت این مسأله به اندازه‌ایست که قانونگذار، به موجب ماده ۴۷ ق.آ.د.ک. ضابطین را مکلف کرده است اگر متهمی را در خارج از وقت اداری تحت نظر قرار دادند، حداکثر ظرف یک ساعت مراتب را به دادستان یا قاضی کشیک اعلام کنند و در این موارد دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نموده و در صورت نیاز، با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد. این تکلیف در راستای اعمال وظیفه نظارتی دادستان بر متهم تحت نظر پیش‌بینی شده است (آشوری و سپهری، ۱۳۹۲، ص ۹) و به نظر می‌رسد، حفظ حقوق متهم تحت نظر و جلوگیری از نادیده گرفتن قانون توسط ضابطین از طریق آگاهی و نظارت یک مقام قضایی از وضعیت متهم تحت نظر قرار گرفته، پیش‌بینی این ماده قانونی را ایجاب کرده است. به عنوان نمونه متهم بیش از ۲۴ ساعت نمی‌تواند تحت نظر قرار گیرد و اعمال این حق و امثال آن منوط به این است که اگر

۱. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۶۷/۵/۸-۷/۱۹۷۶ در این خصوص چنین بیان داشته است: «زندان و بازداشتی به عنوان تحت نظر بودن در قانون پیش‌بینی نشده تا بحث از شمول مقررات مربوط به زندان‌ها در مورد آن مطرح شود. قانونگذار به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های فردی مأمورین انتظامی را مکلف کرده است در مورد مظنونین به ارتکاب جرم نهایت سرعت را در تکمیل و ارسال پرونده به مرجع قضایی به کار برده به طوری که متهم بیش از ۲۴ ساعت بدون تأمین قضایی نماند. چون در فاصله تکمیل پرونده و اخذ تأمین قضایی مظنون به ارتکاب جرم زندانی نیست و در عین حال به منظور جلوگیری از فرار احتمالی باید در دسترس مأمورین باشد اصطلاح تحت نظر بودن به کار رفته یعنی تا اعزام به مرجع قضایی زیر دید مأمورین قرار گیرد. بدیهی است چون در این مدت شخص توقیف و زندانی نیست مقررات مربوط به زندان و زندان‌ها قابل اعمال نیست.»

تحت نظر خارج از ساعات اداری هم اتفاق افتاد، یک مقام قضایی از آن مطلع شود. ضرورت‌های فوق در انگلستان، منجر به پیش‌بینی نظارت یک افسر بازداشت شده است. افسر بازداشت، ناظری بی‌طرف در تحقیقات پلیسی است. عدم مداخله وی در جمع‌آوری ادله پرونده، بی‌طرفی او را تضمین می‌کند. افسر مذکور بر اساس مواد ۳۶ و ۳۷ قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ بر رفتار صحیح مامورین پلیس با فرد تحت نظر و مدت تحت نظر نظارت می‌کند (Sanders, 2000, p.17). مواد قانونی فوق‌الذکر در راستای تضمین حقوق متهم در دوران تحت نظر، پیش‌بینی شده‌اند.

### ۱-۲. مفهوم حقوق دفاعی متهم

حقوق دفاعی متهم که امروزه به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر دادرسی منصفانه در قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی مطرح و مورد حمایت قرار گرفته است، به معنای مجموعه امتیازات و امکاناتی است «که در یک دادرسی منصفانه لازم است، متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض برائت، علیه او مطرح شده، در شرایطی آزاد و انسانی از خود دفاع کند» (امیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵). هدف از پیش‌بینی این امتیازات و توانایی‌ها، حمایت از حقوق متهم و تلاش برای جاری ساختن تساوی سلاح‌ها بین متهم و سیستم عدالت کیفری و به‌ویژه دادستان است.

در واقع، پذیرش حقوق دفاعی برای متهم از مهم‌ترین نتایج اصل برائت است. این اصل که می‌توان آن را در زمره میراث مشترک حقوقی کشورهای متمدنی جهان محسوب نمود، حقی است اساسی که متهم در رسیدگی‌های کیفری از آن بهره‌مند می‌شود و به موجب آن متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خود نیست، بی‌گناهی او مفروض است مگر اینکه دادستان خلاف آن را اثبات نماید. «بر این اساس، دادستان باید عناصر جرم را ثابت نماید» (شاملو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴). در مقابل متهم ضمن اینکه تکلیفی به اثبات بی‌گناهی خود ندارد، از حقوق دفاعی نیز برخوردار خواهد بود.

مسلماً بهره‌مندی متهم از حقوق دفاعی به تحقق عدالت در دادرسی‌های کیفری کمک خواهد کرد. دادرسی کیفری باید منصفانه و عادلانه باشد.<sup>۱</sup> برخورداری متهم از حقوق دفاعی در مراحل

۱. تضمین‌های دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم، در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لاز اهمیت و الا برخوردارند. این مسأله بر این اساس مبتنی است که به زعم حقوقدانان کامن‌لا موضوعی مهمتر از دادرسی، اجرای عدالت و قواعد شکلی وجود ندارد چرا که اگر اجرای عدالت ممکن نباشد، بر حقوق ماهوی فایده‌ای مترتب نیست. به تبع در چنین سیستمی حق افراد به برخورداری از یک دادرسی منصفانه نیز از اهمیتی ویژه برخوردار می‌شود. بگونه‌ای که آرتور وان در بیلت رئیس دیوان عالی ایالت نیوجرسی در یک

مختلف دادرسی کیفری می‌تواند متفاوت باشد. آنچه که از قوانین کشورهای مختلف بدست می‌آید این است که در نظام‌های مختلط آیین دادرسی کیفری اصولاً متهم در مرحله محاکمه از بیشترین حقوق دفاعی برخوردار است. در عین حال در جهت ایجاد تساوی سلاح‌ها، در مرحله تحقیقات مقدماتی هم حقوقی برای متهم به جرم قائل می‌شوند.

## ۲. تحلیل حقوق دفاعی متهم در دوران تحت نظر

در این قسمت از مقاله در پی آن هستیم که با بررسی مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به مهم‌ترین حقوق دفاعی که برای متهم به جرم در دوران تحت نظر پیش‌بینی شده است بپردازیم تا تحولات این قانون نسبت به قوانین سابق نمایانده شود.

### ۲-۱. تفهیم اتهام

یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم حق تفهیم اتهام یا حق آگاهی و کسب اطلاع از علل و جهات دستگیری است. تفهیم اتهام به معنای «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق، به زبان و به شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد» آمده است (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶). چنین اعلام رسمی، از جمله حقوق دفاعی متهم محسوب گشته و پیش‌شرط ضروری هر گونه دفاع می‌باشد. بدین دلیل که اولاً امکان رد اتهامات وارد بر متهم را از سوی او فراهم می‌آورد. متهمی می‌تواند به رد اتهامات بپردازد و دلایلی در جهت دفاع از خود ارائه کند، که بدانند به چه جرمی متهم است. ثانیاً از لحظه تفهیم اتهام است که فرد تحت تعقیب مشمول عنوان «متهم» گشته و می‌تواند از سایر حقوق مربوط به این عنوان از جمله حق سکوت، حق استفاده از وکیل و ... برخوردار گردد. در دادرسی اسلامی نیز از آنجا که لازمه صدور حکم و قضاوت، تحقیق از متهم و استماع اظهارات اوست (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۰)، تفهیم اتهام از

---

سخنرانی در تأیید این مسأله بیان می‌دارد: «حق مهمتری از حق به دادرسی منصفانه وجود ندارد، زیرا بدون یک دادرسی منصفانه، سایر حقوق اعطا شده توسط حقوق ماهوی بی ارزش می‌شوند» (Vander, 1953, p. 68). با این رویکرد، حقوق دادرسی در مرکز و قلب عدالت لحاظ می‌گردند (Frank, 1968, p.xxix-xxx). نویسندگان و محققان آنگلساکسن به نحو مبسوطی در خصوص اهمیت دادرسی در فرایند قضایی قلم زده‌اند. بر اساس نظر باسیون، اصول، فرایند و شیوه اجرای حقوق کیفری برای همه افراد واجد اهمیت فوق‌العاده‌ای هستند زیرا آزادی هر یک از ما به عنوان افراد جامعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آنها وابسته است (Bassiouni, 1968, p. vii).



حقوق اساسی متهم به شمار می‌آید، زیرا صدور حکم منوط به تحقیق از متهم است و مقدمه تحقیق نیز آگاهی متهم از اتهامی است که متوجه وی می‌باشد.

قانونگذار ما حق آگاهی را در تمام مراحل رسیدگی محترم شمرده و رعایت آن را به مقامات قضایی و ضابطین دادگستری تکلیف نموده است. از جمله در اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک. به تفهیم اتهام اشاره شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و در ماده ۲۴ آن قانون که ناظر به دوران تحت نظر بود، حق تفهیم اتهام برای متهم به رسمیت شناخته شده بود. این مسأله اکنون در ماده ۴۶ قانون جدید پیش‌بینی شده است و به موجب آن قانونگذار صراحتاً ضابطین دادگستری را مکلف کرده است که در صورتی که در جرایم مشهود نگهداری متهم را برای تکمیل تحقیقات ضروری بدانند، بلافاصله موضوع و دلایل اتهام را کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم نمایند.

اگر چه قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ضمانت اجرای تخلف از قواعد پیش‌بینی شده از سوی ضابطین دادگستری را در ماده ۶۳ این قانون پیش‌بینی کرده است، اما تخلف از حق متهم به تفهیم اتهام از سوی ضابطین را در زمره حقوق واجد ضمانت اجرا قرار نداده است. این در حالی است که نقض این حق از سوی مقامات قضایی تخلف انتظامی است.<sup>۱</sup> به علاوه، قانون‌گذار در خصوص دلایلی که با نقض این حق، تحصیل می‌شوند اظهار نظر نکرده است و این در حالی است که چنین دلایلی باید نامشروع تلقی شده و از عداد دلایل کیفری خارج گردند.<sup>۲</sup>

تفهیم اتهام در تمام نظام‌های حقوقی، حق متهم و از معیارهای دادرسی منصفانه محسوب می‌شود. بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۵ و بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به این حق تحت عنوان حق اطلاع یافتن بر موضوع اتهام از همان ابتدای دستگیری

---

۱. آراء متعدد دادگاه عالی انتظامی قضات به این نکته اشاره دارد. برای نمونه در دادنامه ۴۰-۷۳۲/۲۸-آمده است: «دادیار که بدون تفهیم اتهام به متهمین صرفاً با قید شکایت شاکی شروع می‌شود چه می‌گویید؟ قرار تأمین کفالت علیه آنان صادر و به زندان معرفی کرده، مرتکب تخلف شده است». همین‌طور در دادنامه ۱۸۸-۱۲/۹/۷۵-آمده است: «با عنایت به مواد ۱۲۵ و ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دادیار دادرسی عمومی در عدم تفهیم اتهام به نحو صریح و در عدم اخذ آخرین دفاع از متهم مرتکب تخلف شده است». (کریم زاده، ۱۳۷۶، صص ۱۴۷ و ۲۳۷) لازم به ذکر است که در خصوص نقض تفهیم اتهام از سوی بازپرس و مقامات قضایی صراحتاً در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تعیین تکلیف شده و این امر به استناد ماده ۱۹۶ موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار خواهد بود.

۲. برای توضیح بیشتر به صفحه ۱۵ مقاله مراجعه نماید.

تصریح دارند. این مسأله در حقوق انگلستان نیز پیش‌بینی شده است. به این ترتیب، که زمانی که پلیس، منظونی را که در حال ارتکاب بزه بوده، بازداشت می‌کند، مکلف است، او را از دلیل دستگیری یا در همان زمان یا در سریع‌ترین زمان ممکن مطلع کند، حتی اگر دلیل بازداشت مسلم باشد (پرویزی فرد، ۱۳۹۱، ص ۸۳). این مسأله از آیین‌نامه اجرایی C و A قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ برداشت می‌شود که صراحتاً پیش‌بینی کرده‌اند، افسر پلیس باید پس از ذکر نام خود، علت دستگیری را به فرد عنوان کند و این امر به موجب یک صورت‌مجلس کتبی اتفاق می‌افتد.

## ۲-۲. حق سکوت

حق سکوت متهم، یکی دیگر از حقوق دفاعی وی است که در قوانین کیفری اکثر کشورهای جهان پیش‌بینی شده است. اغلب محققان حقوق کیفری، ضرورت پذیرش حق سکوت برای متهم را بر مبنای آزادی وی در انتخاب وسایل دفاع از خود توجیه می‌کنند. به نحوی که اگر متهم بداند که سکوتش بهترین وسیله دفاعی است، جایز نیست وی را از این حق محروم کنیم. در مقابل عده دیگری از محققان، حق سکوت متهم را قبول ندارند. بر این اساس که جامعه حق دارد که حقیقت را بداند. این امری طبیعی نیست که متهم به سؤالاتی که از او می‌شود پاسخ ندهد، زیرا گزینه بقاء او را به دفاع و می‌دارد (مدوح، ۱۴۲۵ق، ص ۳۶۸). در واقع بی‌گناهان از امتیاز حق سکوت استفاده نمی‌کنند (رحمدل، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰).

سکوت متهم و حقی که از لحاظ قانونی برای وی در نظر گرفته شده است، ریشه در اصل براءت دارد. به موجب اصل مذکور افراد، بی‌گناه فرض می‌شوند و بنابراین ضرورتی ندارد که با پاسخگویی به سؤالاتی که از آنها می‌شود، در متهم شدن خود شرکت نمایند. آنها بی‌گناه تلقی می‌شوند و پلیس یا دادستان که مدعی وقوع جرم از ناحیه ایشان است، می‌بایست با ارائه دلایل مجرمیت آنها، این اصل را رد نمایند. به این ترتیب حق سکوت، نمایانگر دفاع غیر فعال متهم از خود است و نقض آن می‌تواند منتهی به بی‌اعتباری تحقیقات مقدماتی و یا حتی رأی دادگاه گردد (تدین، ۱۳۸۸، صص ۱۸۱-۱۸۰).

حق سکوت متهم به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری<sup>۱</sup> به رسمیت شناخته شده است. در خصوص حق سکوت متهم در دوران تحت نظر هم ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است که به موجب آن: «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست». بدین ترتیب می‌توان گفت که تضمین حق سکوت متهم و حق وی به خودداری از پاسخگویی به سؤالات این است که اظهاراتی که متهم در حالت نقض حق سکوت و با اکراه و اجبار بیان داشته فاقد اعتبار تلقی می‌شوند.

مسئله دیگری که در باب حق سکوت متهم مطرح می‌شود حق متهم به آگاهی یافتن از آن است. سؤال این است که آیا ضابطین دادگستری و مقامات قضایی مکلفند در مراحل تحت نظر و تحقیقات مقدماتی متهم را از حق سکوت خود، مطلع سازند؟ قانون آیین دادرسی کیفری سابق در این خصوص به صراحت تکلیفی را تعیین ننموده بود (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷). در قانون جدید آیین دادرسی نیز گرچه تنها ماده‌ای که در باب حق سکوت متهم در دوران تحت نظر آمده ماده ۶۰ فوق‌الذکر است که صراحتاً اشاره‌ای به حق سکوت متهم ندارد، با این حال تکلیف ضابطین به آگاه ساختن متهم از محتوای این ماده را می‌توان از ماده ۵۲ برداشت نمود که ضابطین را مکلف کرده است نسبت به تفهیم تمامی حقوقی که در قانون برای متهم تحت نظر پیش‌بینی شده است اقدام نمایند.<sup>۲</sup> تخلف از محتوای این ماده موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی مذکور در ماده ۶۳ خواهد شد.<sup>۳</sup>

در بسیاری از نظام‌های رسیدگی نیز، مقامات پلیسی یا قضایی مکلفند حق متهم را دایر به حفظ سکوت به او اطلاع دهند (اردبیلی، پیشین، ص ۲۱۸). در کشورهای «آنگلوساکسن» (Anglo-Saxon)

۱. ماده ۱۹۷: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند، در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود».

۲. ماده ۵۲: «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند».

۳. ماده ۶۳: «تخلف از مقررات مواد ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۹ و ۱۴۱ این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی است».

بلافاصله پس از دستگیری فرد، پلیس به او اخطار می‌کند که حق دارد در مقابل پرسش‌هایی که از او به عمل می‌آید، سکوت اختیار نماید و پاسخ‌هایی که می‌دهد، ممکن است در دادگاه علیه او مورد استفاده قرار گیرد. به موجب قانون، افراد پلیس موظفند که به اشخاص مظنونی که تحت بازجویی قرار دارند، رسماً با این عبارات اخطار دهند: «آیا مایلید در جواب اتهام خود چیزی بگویید؟ شما مجبور نیستید حرفی بزنید، مگر آنکه خود مایل باشید، ولی هر حرفی بزنید، نوشته می‌شود و ممکن است به عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد». در واقع پلیس مکلف شده است، پس از دستگیری فرد و بیان علت بازداشت به وی، حق سکوتش را به او اعلام کند و اگر متهم مانع این امر شد، بلافاصله پس از رفع مانع این حق را به او اعلام دارد. وادار ساختن افراد به اقرار از موجبات دادرسی ناعادلانه است (Oreilly, 1994, p.421).

بزهکار احتمالی یا متهم را نمی‌توان مجبور کرد تا به پرسش‌هایی که مطرح می‌شود، پاسخ گوید. این در حقیقت امتداد نظری است بسیار ریشه‌دار که در حقوق انگلستان وجود دارد و آن پرهیز از هر طریق و روشی است که می‌تواند منتهی به نوعی تفتیش گردد. در همین راستا است که علی‌رغم اینکه در گذشته شکنجه در اروپای قاره‌ای و از جمله فرانسه به موجب فرمان مشهور کیفری ۱۶۷۰ پذیرفته شده بود، و از ویژگی‌های نظام تفتیشی به حساب می‌آمد، در انگلستان هرگز به عنوان روش اخذ دلیل و یا راه‌حلی برای اجبار متهم به پاسخگویی به سؤالات مطرح شده از وی، معتبر شناخته نشده است (Ibid, p.407). بر این اساس در حقوق انگلستان این نظر بسیار تثبیت شده و قطعی است که متهم را نباید وادار نمود تا به سؤالات پاسخ گوید. به این ترتیب منظور از حق سکوت در حقوق انگلستان این است که متهم نمی‌تواند تحت زور و اجبار، از سوی پلیس به منظور پاسخگویی به پرسش‌های مطرح از طرف آنها قرار گیرد. قدر متیقن آن است که پلیس حق اعمال شکنجه یا خشونت به منظور به حرف در آوردن متهم را ندارد و مکلف است قبل از شروع بازجویی به متهم توضیح دهد چنانچه مطلبی بیان کند، آن مطلب ثبت شده و شاید به عنوان دلیل علیه وی استفاده شود (Pritchard, 1989, p.662).

نکته مهم دیگر درخصوص حق سکوت این است که حق سکوت نیز مانند سایر تأسیسات حقوقی در طی تاریخ متحول شده است و علاوه بر مفهوم سنتی خود، معنی دیگری یافته است که ریشه در اندیشه‌های حقوقدانان انگلیسی نیمه دوم قرن ۲۰ دارد؛ به موجب این مفهوم، سکوت متهم را نمی‌توان دلیل ضمنی بر مجرمیت وی تلقی نمود. به بیان دیگر زمانی که متهم از حق سکوت خود

بهره می‌برد، دادرس نمی‌تواند این سکوت را به عنوان قرینه‌ای بر مجرمیت وی قلمداد نموده، اقناع وجدانی خود را بر آن بنا نهد. در واقع سکوت متهم را نمی‌توان و نباید دلیل ارتکاب جرم از سوی وی انگاشت.

رویه قضایی انگلستان در نیمه دوم قرن ۲۰ این مفهوم حق سکوت را مورد تأیید قرار داده است. با این حال تصویب قانون مشهور «عدالت جنایی و نظم عمومی» (Criminal Justice and Public Order Act) در سال ۱۹۴۴ تا اندازه زیادی از اعتبار مفهوم یاد شده کاسته است؛ زیرا به موجب مواد ۳۴ و ۳۵ این قانون، محاکم اجازه دارند، سکوت متهم در پاسخگویی به پرسش‌های به عمل آمده را بگونه‌ای که می‌خواهند، تفسیر نمایند (پورزند مقدم، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). ناگفته نماند که چنین اختیاری به شدت مورد اعتراض قرار گرفت و بخشی از افکار عمومی انگلستان، دولت را به ویران ساختن اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری انگلیسی متهم نمودند. با این وجود، استدلال وزارت کشور انگلستان این بود که مجرمان حرفه‌ای و سخت به گونه نامناسبی از امتیاز مربوط به حق سکوت سوءاستفاده می‌کنند و قانون در صدد محدود ساختن امکان این سوء استفاده است (رحمدل، پیشین، ص ۲۰۸).

آنچه مسلم است، پذیرش حق سکوت متهم به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی است که در مراحل مختلف رسیدگی کیفری و از جمله دوران تحت نظر پلیسی برای متهمین به رسمیت شناخته شده و نشان از اصل براءت و فرض بی‌گناهی متهمان دارد.

## ۲-۳. حق ملاقات با وکیل مدافع

یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم، حق برخورداری از وکیل مدافع است. در حقوق کیفری کشورمان اگرچه حضور وکیل مدافع در دادگاه‌ها از ابتدا پیش‌بینی شده بود ولی به علت تفتیشی و غیرعلنی بودن تحقیقات مقدماتی، وکیل مدافع از جریان تحقیقات دور نگه داشته می‌شد. این در حالی است که مرحله تحقیقات مقدماتی مهم‌ترین مرحله در تحصیل و جمع‌آوری دلایل است. در جریان اصلاحاتی که در سال ۱۳۳۵ در آیین دادرسی کیفری رخ داد، تبصره‌ای به ماده ۱۱۲ این قانون افزوده شد که مقرر می‌داشت: «متهم می‌تواند یکی از وکلای دادگستری را همراه خود داشته باشد». به این ترتیب حضور وکیل در مرحله بازپرسی پذیرفته شد. اگرچه این تبصره، تنها حضور وکیل و حق ارائه توضیحات ضروری در پایان تحقیقات را پیش‌بینی کرده بود، نسبت به شرایط

موجود قبل از آن، گام مهمی در راستای ترافی شدن تحقیقات و تأمین حقوق دفاعی متهم تلقی می‌گردید.

پس از انقلاب، قانونگذار در اصل ۳۵ قانون اساسی و در جهت حمایت از حقوق دفاعی متهم مقرر نمود: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». با وجود این اصل، در عمل با این استدلال که این اصل ناظر به رسیدگی در محاکم است و قابل تسری به دادسرا نیست، در مرحله تحقیقات مقدماتی به حق پیش‌بینی شده برای متهمان در تبصره الحاقی ماده ۱۱۲ اکتفا می‌شد. نهایتاً ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ عبارات تبصره ماده ۱۱۲ را تکرار نمود. به موجب این ماده: «متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود».

اگر چه قانون مصوب ۱۳۷۸ در خصوص حضور وکیل در مرحله تحت نظر ساکت بود، برخی از حقوقدانان معتقد بودند که با تنقیح مناط ماده ۱۲۸، متهم می‌تواند در این مرحله و هنگام بازجویی هم، یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. اختیارات وکیل نزد ضابطان دادگستری همان اختیاراتی است که در تحقیقات مقدماتی نزد قاضی تحقیق برای او مقرر گردیده است (اردبیلی، پیشین، ص ۲۱۹). قانونگذار آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۴۸ به صراحت بر حق متهم به ملاقات با وکیل در مرحله تحت نظر اشاره کرده است. به موجب این ماده: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید، وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد». بدین ترتیب و بر اساس ماده ۴۸ متهم حق برخورداری از معاضدت وکیل مدافع را در مرحله تحت نظر دارد. هر چند قانونگذار، در خصوص میزان مداخله وکیل مدافع، شرایطی از قبیل محدودیت زمانی و ضرورت مراعات محرمانه بودن تحقیقات تعیین کرده است و وکیل را مجاز دانسته است که در پایان ملاقات ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه نماید. به زعم برخی حقوقدانان عبارت ذکر شده در ماده صرفاً ناظر به ملاقات و مشاوره با وکیل است و نه دفاع وکیل از متهم (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۸۶).

نکته قابل تامل اینکه قانونگذار ضمانت اجرایی برای نقض این حق از سوی ضابطین در نظر نگرفته است. در واقع قانونگذار کشورمان تمایلی به اظهار نظر در مورد دلایلی که با نقض این حق حاصل می‌شوند از خود نشان نداده است. این در حالی است که خدشه‌ای که به لحاظ عدم رعایت این حق و نیز سایر حقوق دفاعی متهم بر اعتبار و صحت فرایند کشف حقیقت وارد می‌شود، کمتر از مواردی همچون توسل به شکنجه نیست. چه بسا ممانعت از حضور وکیل در هر یک از مراحل دادرسی سرنوشت متهم را تغییر دهد. از آنجا که بیشتر اقرارها در مراحل تحقیقات مقدماتی و به‌ویژه در بازجویی‌های پلیسی و بدون حضور وکیل اخذ می‌شود، همواره احتمال تعدی به حقوق متهم در این مرحله بیشتر است (فرجیها، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳).

لازم به ذکر است که در تبصره یک ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری که به حق برخورداری متهم از وکیل در نزد مقامات قضایی همچون بازپرس و دادیار اختصاص دارد پیش‌بینی شده است که سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است. اینکه این تبصره را بتوان به تحقیقات ضابطین هم تسری داد محل تردید می‌باشد. البته باید دانست که ضابطین مکلفند حق متهم به برخورداری از معاضدت وکیل مدافع در دوران تحت نظر را به وی اعلام نمایند و عدم تفهیم این حق آنان را در معرض انفصال از خدمات دولتی موضوع ماده ۶۳ قرار خواهد داد.

نکته دیگر اینکه گرچه به موجب ماده مذکور متهم با شروع تحت نظر می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید، در برخی از جرایم، اختیار مطلق برای برگزیدن وکیل دلخواه خود را ندارد. بدین ترتیب که به موجب تبصره ماده ۴۸ در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشند، انتخاب می‌نمایند. اسامی مزبور توسط رئیس قوه قضاییه اعلام می‌گردد. البته این تبصره در سال ۱۳۹۴ و به موجب اصلاحیه قانون آیین دادرسی کیفری جایگزین تبصره سابق شد، در تبصره سابق پیش‌بینی شده بود که در برخی از جرایم، متهم تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن، امکان ملاقات با وکیل را ندارد. این جرایم عبارت بودند از: جرائم سازمان یافته، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روان‌گردان و نیز جرایم موجب مجازات سلب حیات، جرایمی که مجازات آنها حبس ابد است و نیز جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو

است و یا در زمره جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی محسوب می‌شوند که دیه آنها ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل است. این مسأله به جهات مختلفی از جمله سنگینی و اهمیت جرم و ملاحظات در خصوص حفظ محرمانگی تحقیقات و نیز اهمیت کشف حقیقت در این پرونده‌ها مقرر گردیده بود و اختصاصی به قانون ما نداشت بلکه در قوانین کشورهای مختلف نیز قابل مشاهده بود. از جمله در حقوق فرانسه که قانونگذار تأخیر در همراهی و کیل با متهم را در ماده ۸۸-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور پیش‌بینی کرده است (آشوری و سپهری، پیشین، ص ۲۵). به موجب تبصره منسوخ این تأخیر جنبه الزامی داشت و با توجه به گستردگی جرایم موضوع تبصره اساساً مطلوب نبود. ضمن اینکه جلوه بارز و افراطی امنیت‌گرایی در دادرسی کیفری تلقی می‌شد. در تبصره جایگزین، محدودیت صرفاً در انتخاب و کیل پیش‌بینی شده است. چنین محدودیتی نیز به اعتقاد حقوقدانان، محدودیتی ناروا بر حق دفاع که یکی از آثار آن، حق انتخاب و کیل است وارد ساخته و از این حیث کاملاً مورد انتقاد است (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۶۹). ضمن اینکه تبصره مذکور ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است و نه صرفاً دوران تحت نظر. بر این اساس به محض اتمام مرحله تحقیقات و ارسال پرونده به دادگاه، محدودیت ذکر شده برطرف گشته و متهم می‌تواند در صورت تمایل و کیل یا وکلای دیگری را برای دفاع از خود برگزیند.

حق برخورداری از وکیل مدافع در انگلستان نیز در جهت تأمین حقوق دفاعی متهم پیش‌بینی شده است. در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز که در مقام تحصیل دلیل از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در اداره پلیس به موجب ماده ۵۸ قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ به رسمیت شناخته شده است. به موجب این ماده و آیین‌نامه اجرایی آن، متهمین می‌توانند از لحظه‌ای که در اداره پلیس به آنها تفهیم اتهام می‌شود، از مشاوره یک «وکیل»<sup>۱</sup> بهره‌مند گردند. چنین حقی می‌بایست به اطلاع متهم برسد و نیز این امکان برای متهم فراهم است که «وکیل» خود را در اثنای بازجویی‌ها معرفی نماید. البته در ماده ۵۸ این امکان برای پلیس پیش‌بینی شده است که در برخی از موارد از پذیرش وکیل متهم خودداری نماید. از جمله در جرایمی از قبیل تروریسم و یا در مواردی که حضور وکیل با خطر تخریب دلایل همراه باشد. با این حال پلیس می‌بایست علت موجهی برای رد و عدم پذیرش وکیل متهم داشته باشد. رد ناموجه می‌تواند منجر به ابطال

---

۱. Solicitor



صورت مجلس بازجویی توسط قاضی در جلسه دادگاه گردد. به این دلیل که ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ به محاکم این قدرت و آزادی عمل را داده است که دلایلی را که در فرایندی نادرست و فریبکارانه تحصیل گشته‌اند و پذیرش آنها برخلاف منصفانه بودن دادرسی است، نپذیرند (Ma, 1999, p.285).

رویه قضایی انگلستان نیز بر این مطلب صحه گذاشته است. چنین امری در پرونده «ساموئل»<sup>۱</sup> مشهود است. در این پرونده، متهم به اتهام ارتکاب جرم ورود به منزل غیر به قصد سرقت بازداشت شد و به منظور بازجویی به پاسگاه پلیس منتقل شد. در هنگام بازجویی و کیل او نیز حضور داشت. پس از این بازجویی، بار دیگر به اتهام سرقت توأم با زور مورد بازجویی قرار گرفت. در جلسه بازجویی دوم، که وکیل متهم حضور نداشت، متهم به ارتکاب جرم مذکور اعتراف کرد. در پی تجدیدنظر خواهی او، دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت که ممانعت از حق دسترسی متهم به وکیل پس از تفهیم اتهام به وی، ناقض ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری و مجموعه قواعد رفتاری راجع به بازداشت و بازجویی است. بنابراین چنانچه قاضی دریابد که متهم از حق داشتن وکیل محروم شده است، می‌بایست حکم به معتبر ناشناختن دلایل صادر کند (فرجیها، پیشین، ص ۱۲۸). در کل در انگلستان، افسر پلیس باید به صورت واضحی، حقوق متهم را به وی بیان کند. به علاوه یک پوستر که حق مشورت با وکیل را اعلام می‌دارد، باید به صورت آشکار در اداره پلیس نمایش داده شود. در ادارات پلیس شهرهای بزرگ، ممکن است همه وقت، یک یا چند وکیل موظف یعنی مشاوران حقوقی خصوصی که با کمیسیون خدمات حقوقی قرارداد بسته‌اند تا در اداره پلیس حاضر بوده یا آماده فراخوانی باشند، حضور داشته باشند (پرویزی فرد، پیشین، ص ۸۵).

مسلماً حق ملاقات با وکیل در دوران تحت نظر تضمینی است که از ورود خلل به حق دفاع متهم جلوگیری می‌کند و پیش‌بینی این حق برای اولین بار در مرحله تحت نظر پلیسی گامی ارزشمند در جهت حفظ حقوق متهمان به شمار می‌آید. اهمیت این مساله زمانی دوچندان می‌شود که در نظر بگیریم در این دوران است که سنگ بنای یک پرونده کیفری نهاده می‌شود و دلایل تحصیل شده در این مرحله تاثیر زیادی بر ذهنیت و تصمیم نهایی دادرس محکمه در خصوص برائت یا محکومیت متهم خواهد گذاشت.

۱. R V Samuel, 1988

## ۲-۴. حق تحصیل مشروع دلیل

تحصیل دلیل به شیوه‌ای مشروع و قانونمند، جزء حقوق متهم محسوب می‌گردد. متهم به عنوان جزئی از اجتماع انسانی دارای حقوقی است که یکی از آنها می‌تواند تحصیل دلایل بر علیه او به شیوه‌ای کاملاً مقبول و انسانی و نیز سعی در تحصیل دلایل به سود او در راستای حفظ اصل برائت باشد (تدین، پیشین، ص ۶۴). «دادرسی نه هدف، که خود وسیله‌ای است برای تشخیص اتهامات روا از ناروا، بنابراین در این زمینه تردیدی نیست که رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و بویژه شخصیت افراد، هرچند متهم و رعایت حق دفاع وی باید هدایت‌کننده قانونگذاران و قضات در تدوین و اجرای مقررات مربوط به ادله اثبات دعوی کیفری به منظور تضمین یک دادرسی عادلانه باشد» (آشوری، ۱۳۸۹، صص ۲۹۶-۲۹۵). بر این اساس، تحصیل دلایل می‌بایست با رعایت ضوابط قانونی و حفظ کرامت انسانی و نیز با در نظر گرفتن شأن و منزلت سیستم عدالت کیفری و مأموران آن انجام گردد. این مسأله در دوران تحقیقات مقدماتی و بخصوص دوران تحت نظر، اهمیت بیشتری می‌یابد. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در این زمینه قواعد مکفی دیده نمی‌شود. تنها ماده موجود در این زمینه ماده ۶۰ است که اجبار و اکراه متهم و نیز استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال‌کننده و نیز سؤالات خارج از موضوع اتهام در بازجویی‌ها را ممنوع اعلام کرده و اظهارات حاصل از این نوع بازجویی را غیر معتبر دانسته است.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که دلایل نامشروع کلیه دلایلی را پوشش می‌دهد که با نقض حقوق دفاعی متهم از قبیل حق سکوت، حق داشتن وکیل، تفهیم اتهام بدست آمده‌اند، دلایلی که با نقض حقوق فردی و کرامت انسانی افراد تحصیل شده‌اند و نیز دلایلی که با نقض شأن دادگستری و سیستم عدالت کیفری و به عنوان نمونه با دام‌گستری و تحریک افراد به ارتکاب جرم و یا با توسل به فریب و حيله تحصیل گشته‌اند. در این میان، چنانکه گذشت در مرحله تحت نظر، تنها دسته‌ای از دلایل

۱. اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود» و همچنین بند نه از قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵: «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

نامشروع مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته و اظهارات متهم را نامعتبر دانسته است. بدین ترتیب قانونگذار دادرسی کیفری در خصوص سایر دلایل حاصل از نقض اصل مشروعیت در تحصیل دلیل، البته در دوران تحت نظر سکوت اختیار کرده است.

در انگلستان، از اصل مشروعیت تحصیل دلیل، تحت عنوان قواعد «اکس کلوزنری»<sup>۱</sup> نام برده می‌شود. در واقع قواعد «اکس کلوزنری» که به قواعد معتبر ناشناختن ادله یا قواعد استثنای ادله ترجمه گشته‌اند، مشتمل به قواعدی هستند که شماری از دلایل را به علل مختلفی که مهم‌ترین آنها مغایرت با حقوق اساسی متهم است، رد می‌نمایند. در واقع منظور از این قواعد این است که نمی‌توان «یک واقعه اثبات شده یا مطلبی اظهار شده را که مغایر با حقوق اساسی متهم باشد، به دادگاه جهت اثبات دعوا ارائه کرد» (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴).

برخی از نویسندگان انگلیسی از قواعد «اکس کلوزنری» به عنوان خصیصه کامن‌لا نام برده‌اند و معتقدند که بخشی از این قواعد که با این انگیزه ایجاد شده‌اند که تحقیق برای دستیابی به حقیقت با راه‌های قابل پذیرش از لحاظ اجتماعی انجام شود، از کامن‌لا به دادرسی‌های کیفری اروپای قاره‌ای راه یافته‌اند. نویسنده در ادامه می‌افزاید: حتی قواعدی که برای حفظ صحت و درستی کشف حقیقت در دادرسی‌های کیفری طراحی شده‌اند و به نحو کاملی بومی و اصیل کامن‌لا هستند، می‌توانند به طور پراکنده و نامنظمی وارد سیستم اروپای قاره‌ای شوند (Damaska, 1995, p. 348). به این ترتیب، در انگلستان دلایل در صورتی که طرق تحصیل آنها مغایر با حقوق اساسی متهمین باشد و یا با نقض حریم خصوصی یا کرامت انسانی متهمان تحصیل شده باشند، قابل پذیرش نیستند. علاوه بر آن در مواردی که پذیرش دلیل ارائه شده با توجه به شرایط تحصیل آن، اثر نامطلوب بر منصفانه بودن دادرسی داشته باشد نیز چنین دلیلی را نمی‌پذیرند. در واقع در انگلستان، دادرس دادگاه باید ارزش اثباتی ادله را لحاظ کند و آن را با میزان اثر غیرمنصفانه‌ای که بر دادرسی دارد، بسنجد و با لحاظ اوضاع و احوال پرونده به نحو کلی و در یک شیوه ضرورتاً عینی باید در یابد چه چیز در آن شرایط برای تضمین یک دادرسی منصفانه ضروری است (Murphy, 2009, p. 35).

این قواعد با تصویب قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴ در این کشور حاکم شده‌اند. در این کشور، مسأله عدم خشونت و تهدید به‌خصوص در زمینه اخذ اقرار از طرف پلیس مورد تأکید

۱. Exclusionary rule

قرار گرفته است. علاوه بر قانون تثبیت شده‌ای که در قرن ۱۸ در این زمینه ایجاد شد و محاکم را ملزم می‌ساخت، تا از پذیرش چنین اقراری خودداری ورزند، این مسأله در ماده ۷۶ قانون پلیس و ادله کیفری سال ۱۹۸۴ نیز پیش‌بینی گشته است. بند یک ماده ۸۲ قانون مذکور اقرار را اینگونه تعریف می‌کند: «هر بیانی که به طور کلی یا جزئی نسبت به شخصی که آن را ابراز می‌دارد نامساعد باشد اعم از اینکه در مقابل یک مرجع صلاحیتدار عنوان شود یا نه و اعم از اینکه به گونه شفاهی یا غیر از آن انجام پذیرد».<sup>۱</sup> همچنین به موجب ماده ۷۶ این قانون: «محاکم متعهدند که اقراری را که تحت فشار یا در نتیجه هر گفتار یا رفتاری از سوی پلیس که احتمالاً آن را غیرقابل اعتماد می‌سازد، تحصیل گردیده است، نامعتبر بشناسند» (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹). توسل به فریب و خدعه و نیز طرح سؤالات تلقینی و اغفال متهم، نیز مشمول ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۴ گشته و بر این اساس می‌تواند به دلیل اینکه برخلاف منصفانه بودن دادرسی محسوب گردد، از عداد دلایل خارج شود. رویه قضایی انگلستان بر این مسأله مهر تأیید زده است. از جمله در پرونده «ماسون» (Mason)،<sup>۲</sup> متهم به اتهام ایجاد حریق عمدی تحت تعقیب قرار گرفت. پلیس دلایل کافی برای انتساب جرم حریق عمدی به وی پیدا نکرد؛ از این رو با استفاده از حقه‌های پلیسی و به دروغ اظهار داشت که اثر انگشت متهم را روی لیوانی که نزدیک محل وقوع جرم پیدا شده، شناسایی کرده است. هنگامی که متهم با این امر روبرو شد، لب به اعتراف گشود و دادگاه بر مبنای اعتراف او حکم به محکومیت وی صادر کرد. به دنبال تجدیدنظر خواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری اینگونه اظهارنظر کرد که چون اقدام پلیس، منصفانه بودن دادرسی را تحت تأثیر قرار داده است، اعترافات حاصله فاقد اعتبار است و بر همین اساس حکم دادگاه بدوی را نقض نمود. همینطور در پرونده «هرون» (Heron)<sup>۳</sup> که متهم با دروغ، فریب خورد، اقرار تحصیل شده غیرقابل پذیرش اعلام شد. گواه دیگر این مدعا پرونده «آر علیه استیج»<sup>۴</sup> است که در آن تلاش برای تحصیل اقرار متهم با توسل به یک رفتار فریبکارانه از سوی پلیس منجر به این شد که دلیل تحصیلی غیرقابل پذیرش تلقی گردد (حیدری و فتعی، ۱۳۹۳، ص ۲۱).

۱. PACE 1984 sec.82 (1), p. 13

۲. R V Mason, 1987

۳. Heron Case, The Times Nowember 22 nd, 1993

۴. R V Stagg, Central Criminal Court-for transcript, 1994

بر این اساس، تحصیل دلیل و تحقیق و بازجویی از متهم باید صادقانه و دور از هرگونه حيله، تهدید یا خشونت باشد و در تحصیل دلیل می‌بایست اصول اخلاقی ارزش‌های انسانی مدنظر قرار گیرد.

## ۲-۵. حق اطلاع به خانواده و معاینه توسط پزشک<sup>۱</sup>

تحت نظر قرار دادن متهم از سوی ضابطین، گرچه منتهی به سلب آزادی از متهم می‌شود، ضرورتی انکارناپذیر در کشف حقیقت و یافتن مجرم واقعی است. در گذشته و در زمان حکومت قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نفس این اختیار ضابطین به تحت نظر قرار دادن متهم مورد اشاره و توجه قرار گرفته بود و ضوابطی برای قانونمند کردن این دوران و یا در جهت تضمین حقوق دفاعی متهم در این دوران پیش‌بینی نشده بود. یکی از حقوق مهمی که باید برای متهم تحت نظر و خانواده او قائل شد، حق متهم به آگاه کردن خانواده است. این مسأله گرچه در ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ نیامده بود، در بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته بود.<sup>۲</sup> قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۵۰ خود صراحتاً این حق را برای متهم تحت نظر پیش‌بینی کرده است. به موجب این ماده: «شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند...». نکته مهم اینکه قانونگذار حکم موارد خاص را هم که به تشخیص ضابطین، ضرورت‌های مربوط به کشف جرم و یا مصلحت در عدم استفاده متهم از این حق است، روشن نموده است. بدین ترتیب که محروم کردن متهم از این حق باید با اخذ دستور از مقام قضایی صورت پذیرد. بر این اساس ضابطین نمی‌توانند به تشخیص خود متهم را از حقتش محروم سازند، بلکه این امر نیازمند اطلاع و دستور مقام قضایی است. قانونگذار آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، امکان اطلاع خانواده فرد تحت نظر از وضعیت وی را به نحو دیگری نیز پیش‌بینی کرده است. به موجب ماده ۴۹ این قانون به محض اینکه متهم تحت نظر قرار

۱. این دو حق گرچه جزء حقوق دفاعی تلقی نمی‌شوند از این حیث که ابتکار قانونگذار ۱۳۹۲ هستند مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۲. بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند».

گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادسرای محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. ضمن اینکه تخلف ضابطین از مقررات این ماده مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۶۳ قانون خواهد شد.

حق متهم تحت نظر به درخواست معاینه توسط پزشک، نوآوری دیگر قانونگذار آیین دادرسی کیفری است. به موجب ماده ۵۲ این قانون، متهم تحت نظر یا یکی از بستگان وی می‌توانند درخواست کنند که شخص تحت نظر توسط یکی از پزشکان معاینه شود. در این صورت دادستان پزشکی را برای انجام این کار معین می‌نماید و گواهی پزشک باید در پرونده ثبت و ضبط شود. قانونگذار دادرسی کیفری تخلف از مقررات این ماده را نیز مشمول ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ قرار داده است.

اعطای این حقوق به متهم تحت نظر در قوانین سایر کشورها هم مسبوق به سابقه است. برای نمونه پلیس انگلیس در مدت تحت نظر به موجب قانون پلیس و دلایل کیفری و آیین‌نامه اجرایی آن ملزم به رعایت قواعدی است از جمله اینکه بازجویی‌ها نباید بیش از دو ساعت مستمر، به طول انجامد. مظنون باید در شب هشت ساعت حق خواب داشته باشد، سه وعده غذا در روز دریافت کند و مجاز باشد که نزدیکانش را از بازداشت خود مطلع سازد. این قانون، پلیس را ملزم می‌کند ضمن اطلاع‌رسانی به خانواده متهم بازداشت شده، آنها را از محل بازداشت وی مطلع کند. در صورت تغییر مکان بازداشت نیز باید متهم از این حق مطلع و در صورت درخواست، خانواده‌اش از محل جدید مطلع شوند. حق مذکور نیز همچون حق وکیل و حق سکوت باید به اطلاع متهم برسد (fenwick, h., 2002, p.805-806). همچنین لازم به ذکر است که امروزه در حقوق انگلستان پلیس حق بازجویی را فقط در دوره نظارت پلیسی یا تحت نظر خواهد داشت و زمانی که این دوره به «بازداشت موقت» تبدیل شود، امکان هرگونه بازجویی از سوی پلیس از میان خواهد رفت (پورزند مقدم، پیشین، ص ۸۵). چنین قواعدی مسلماً در راستای تضمین حقوق متهم و سوق بیشتر دادرسی‌های کیفری به سمت دادرسی عادلانه پیش‌بینی شده‌اند، چرا که بازداشت افراد ضمن سلب آزادی از آنها، اعضای

خانواده‌شان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. چه بسا بی‌خبری از وضعیت متهم، فشارهای روحی و روانی زیادی را متوجه خانواده وی نماید.

#### نتیجه

تحت نظر گرفتن متهم در جرایم مشهود یکی از مهم‌ترین اختیاراتی است که به موجب قانون به ضابطین دادگستری اعطا شده است. این تأسیس قانونی، منجر به سلب آزادی رفت و آمد متهم شده و وی را در مقابل جامعه و نمایندگان آن قرار می‌دهد. مسلماً آنچه که تحت نظر را ایجاد می‌کند، مصلحت اجتماعی است که مقتضی تلاش در جهت تحصیل دلایل، کشف حقیقت مطلق<sup>۱</sup> و شناسایی مجرم واقعی در دادرسی‌های کیفری است. با این وجود، متهم به جرم نیز می‌بایست از حقوقی برخوردار باشد که لازمه حقوق و آزادی‌های فردی و کرامت انسانی وی است. بدین ترتیب در دوران تحت نظر نیز همچون جای جای دادرسی کیفری، مصالح اجتماعی در تعارض با حقوق و آزادی‌های فردی قرار می‌گیرند و این هنر قانونگذار دادرسی کیفری است که قادر به ایجاد توازن و تعادلی هرچند نسبی میان این دو باشد. در قوانین سابق آیین دادرسی کیفری و به‌ویژه قانون ۱۳۷۸ دوران تحت نظر و حقوق متهمین در این دوران ضابطه مند نبود و تنها حقوقی محدود برای متهم تحت نظر قرار گرفته، پیش‌بینی شده بود. این مساله نقضی جدی در قانون تلقی شده و آثاری نامناسب در پی داشت. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانونگذار با پیش‌بینی حقوق دفاعی برای متهم در دوران تحت نظر گام مهمی را در راستای ایجاد توازن و تعادل میان حقوق و آزادی‌های فردی و مصلحت اجتماعی و نیز عادلانه‌تر ساختن دادرسی به عنوان یکی از ویژگی‌های دادرسی اسلامی برداشته است. حق سکوت، تفهیم اتهام، حق برخورداری از وکیل و نیز حق آگاه‌سازی خانواده و معاینه توسط پزشک، مهم‌ترین حقوقی هستند که در قانون جدید دادرسی کیفری برای متهم تحت نظر، پیش‌بینی شده‌اند. بدین ترتیب، قانونگذار دادرسی کیفری اقدام به ضابطه‌مند کردن دوران تحت نظر نموده و حقوق دفاعی متهم و تکالیف ضابطین دادگستری را موضوع مواد قانونی قرار داده است. با این حال قانونگذار در اکثر موارد در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت این حقوق دفاعی ساکت است. به نظر می‌رسد پیش‌بینی ضمانت اجرایی همچون بطلان دلایلی که با نقض مهم‌ترین

۱. حقیقت مطلق یا مادی در مقابل حقیقت صوری است. در پرونده‌های کیفری دنبال واقعیت هستیم. یعنی آنچه که در روز وقوع جرم، اتفاق افتاده است. در مقابل حقیقت صوری که حقیقتی است که ادله ارائه شده به ما القاء می‌کنند.

این حقوق دفاعی از جمله حق سکوت و حق وکیل، تحصیل شده‌اند در کنار مشمول تخلف انتظامی قرار دادن چنین رفتارهایی گامی اساسی در راستای تضمین این حقوق دفاعی تلقی خواهد شد امری که امید است در آینده در قوانین آیین دادرسی کیفری ما مورد اهتمام مقنن قرار گیرد. این مساله در قوانین سایر کشورها دیده می‌شود از جمله در انگلستان، دلایلی که با نادیده گرفتن حقوق دفاعی متهم، تحصیل می‌شوند باطل شده و از فرایند کشف حقیقت خارج می‌گردند. در کل در انگلستان نیز حق تحت نظر گرفتن متهمان در جرایم مشهود برای مأموران پلیس به رسمیت شناخته شده است و متهمین از حق سکوت، تفهیم اتهام، حق معاینه توسط پزشک، حق برخورداری از معاضدت یک وکیل مدافع و... برخوردار می‌باشند. با این تفاوت که در انگلستان راهکارهای عملی بیشتری در قانون برای حفظ حقوق متهم تحت نظر قرار گرفته پیش‌بینی شده است. برای نمونه، به موجب مواد ۳۶ و ۳۷ قانون پلیس و دلایل کیفری ۱۹۸۹ نظارت بر مدت تحت نظر و حقوق متهم تحت نظر قرار گرفته، توسط یک افسر بازداشت بی‌طرف صورت می‌پذیرد و یا در راستای حفظ حق وکیل متهم تحت نظر، در ادارات پلیس شهرهای بزرگ همه وقت، یک یا چند وکیل موظف یعنی مشاوران حقوقی خصوصی که با کمیسیون خدمات حقوقی قرارداد بسته‌اند تا در اداره پلیس حاضر بوده یا آماده فراخوانی باشند، حضور دارند. این پیش‌بینی‌های قانونی امکان نقض حقوق متهم توسط پلیس را به حداقل می‌رساند. به علاوه به موجب مواد ۷۶ و ۷۸ قانون فوق‌الذکر، دلایلی که با نقض حقوق دفاعی متهم و یا به نحوی غیرمنصفانه تحصیل شده‌اند، از عداد دلایل قابل پذیرش خارج می‌گردند. به دیگر بیان در تحصیل دلیل می‌بایست، حقوق اساسی متهمین و نیز حریم خصوصی و کرامت انسانی آنها رعایت گشته و دلایل استنادی به‌دور از هرگونه تهدید، حيله و خشونت تحصیل شوند. در غیر این صورت ادله قابل پذیرش نبوده و امکان استناد به آنها میسر نخواهد شد.

## فهرست منابع

### فارسی و عربی

- آشوری، محمد و سپهری، روح الله (۱۳۹۲)، **بررسی تطبیقی تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه**، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۶، صفحات ۳ تا ۳۱.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، **عدالت کیفری**، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- آشوری، محمد (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.



- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۳)، **نگهداری تحت نظر**، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت، صفحات ۲۰۲ تا ۲۲۳.
- امید، جلیل (۱۳۸۳)، **دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم**، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت، صفحات ۲۲۴ تا ۲۴۱.
- پرویزی فرد، آیت الله (۱۳۹۱)، **دستگیری متهم بدون دستور قضایی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس**، تهران: فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره دوم، صفحات ۷۵ تا ۹۱.
- پور زند مقدم، پژمان، (۱۳۷۹)، **مطالعه تئوری دلیل در دادرسی کیفری**، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مجتمع آموزشی عالی قم دانشگاه تهران.
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، **تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- حیدری، الهام (۱۳۹۱)، **اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلیس**، رساله دکتری، قم: دانشکده حقوق پردیس قم دانشگاه تهران.
- حیدری، الهام و فتحی، محمدجواد (۱۳۹۳)، **گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان**، شیراز: مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم، شماره دوم، صفحات ۱ تا ۳۲.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ ۲۹، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، چاپ چهارم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۵)، **حق سکوت**، تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، صفحات ۱۸۵ تا ۲۱۸.
- شاملو، باقر (۱۳۸۳)، **اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی**، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر سمت، صفحات ۲۶۲ تا ۲۸۳.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۷)، **رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن لا و ایران**، تهران: فصلنامه مدرس، دوره ۱۲، شماره ۳، صفحات ۱۱۳ تا ۱۴۴.
- کریم زاده، احمد (۱۳۷۶)، **نظارت انتظامی در نظام قضایی**، جلد اول، تهران: آیدا
- مددوح، خلیل البحر (۱۴۲۵ هـ.ق)، **نطاق حربه القاضی الجنائی فی تکوین قناعه الوجدانیة**، مجله الشریعة و القانون، العدد حادی و العشرون، ربیع الآخر.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۰۸ هـ.ق)، **فقه القضاء**، قم: کتابخانه امیر المومنین.

## انگلیسی

- Damaska, Mirjan, (1995), **Free Proof and its Detractors**, The American Journal of Comparative Law, Volume 43, pp.343-358.

- Denning Lord, (1949), **Freedom under the Law**, London: Stevens & Sons Limited.
- fenwick, h., (2002), **Civil Liberties and Human Rights**, Cavendish Publishing, 3 Edition.
- Gregory W. O'Reilly, (1994), **England Limits the Right to Silence**, Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 85, PP: 402-452.
- Ma, Y., (1999), **Comparative Analysis of Exclusionary Rules in the United States, England, France, Germany and Italy**, an International Journal of Police Strategies & Management, PP: 280-303.
- Murphy, peter, (2009), **Murphy on Evidence, Eleventh Edition**, Oxford University Press.
- Pritchard, john, (1989), **Guide to the Law**, London.
- Sanders, Andrew & Richard Yong, (2000), **Criminal Justice**, Third Edition, Oxford University Press
- Vander Bilt, (1953), **The Role of Procedure in the Protection of freedom**, University of Chicago, Conference on Freedom and the Law, Conf., Ser. No.13.
- Frank T, (1968), **Comparative Constitutional Process**, London: Sweet & Maxwell
- Bassiouni C M, (1968), **Criminal law and its Process**, The Law of Public Order.